



بهتر نبود با لباس سنتی وارد المپیک می‌شدیم؟!

■ **معصومه طاهری**

یکی از مسائلی که در آستانه شروع المپیک و مراسم افتتاح آن در فضای رسانه‌ای به خصوص شبکه‌های اجتماعی بسیار داغ شده بود لباس ورزشکاران المپیکی بود؛ چیزی که نه فقط در کشور ما بلکه برای تمام کشورها اهمیت زیادی دارد، زیرا در آن لحظات کوتاه و حساس نگاه تمام رسانه‌ها معطوف به کاروان‌های ورزشی است که چگونه در مراسم افتتاحیه حضور پیدا می‌کنند. در این میان بیش از همه لباس ورزشکاران دیده می‌شود، چیزی که به نوعی معرف فرهنگ و هنر کشورها محسوب می‌شود.

به همین خاطر با مهندسی فرهنگی و برنامه‌ریزی درست بعضی کشورها در این لحظه حساس خوش درخشیدند. در این بین لباس‌های کاروان‌ها یا طرح‌ها و رنگ‌های جذابیت و خلاقیتی می‌کند چنانچه در رسانه‌ها لباس کاروان کشورهای کلمبیا، برزیل، آفریقای جنوبی، بوروندی، پارادوس، بنین، استرالیا و جامائیکا به‌عنوان بهترین لباس‌های کاروان ورزشی المپیک شنند که دارای جذابیت و خلاقیتی بودند.

در حقیقت المپیک میدانی است که نه فقط در عرصه ورزشی، بلکه در عرصه‌های دیگر نیز ظرفیت بالایی دارد و باید از آن بهره مناسب برد. در این فضا خیلی‌ها دیده می‌شوند، یک شو بزرگ بین المللی که برای زمان محدود شاید ۲۰ ثانیه هم بیشتر نیست اما تأثیرگذاری بالایی دارد و کشورهای شرکت‌کننده به دلیل نوع پوشش که دارند دیده می‌شوند، البته نوع پوشش کاروان ایران هم بعد از حرف و حدیث‌های زیادی که به همراه داشت شد، جانب و قابل تقدیر بود اما نکته‌ای که در این سطور می‌خواهیم بیاوریم این است که چه شکالی داشت اگر لباس ایرانیان در المپیک با نمادهای ایرانی همراه بود تا بتواند اقتصاد و صنایع دستی و گردشگری را هم تقویت کند؟! ممکن است برخی بگویند اگر قرار بود چنین اتفاقی بیفتد کشور‌های پیشرفته و جهان اول

ضرغامی: به آینده رسانه ملی خوشبین هستم

رئیس اسبق سازمان صداوسیما گفت: دیگر درباره صداوسیما اظهارنظر نمی‌کنم، این سازمان خودش صاحب و پاسخگو دارد. به گزارش خبرنگار رادیو و تلویزیون خبرگزاری فارس، «سیدرت‌الله ضرغامی»



در حاشیه مراسم بزرگداشت روز خبرنگار با نام «سوگند به قلم» که از سوی انجمن روزنامه‌نگاران مسلمان برگزار شد، در جمع خبرنگاران دربار‌ه اهمیت ورود سازمان صداوسیما گفت: من دیگر درباره صداوسیما صحبت نکرده و اظهارنظر نمی‌کنم چون این سازمان خودش صاحب دارد و لزومی به ورود و اظهارنظر من نیست. وی ادامه داد: تنها درباره آینده صداوسیما می‌توانم بگویم که نسبت به آن خوشبین هستم و ضمن اینکه رهبر معظم انقلاب در متن حکم رئیس سازمان

رئیس اسبق سازمان صداوسیما اظهارنظر نمی‌کنم، این سازمان خودش صاحب و پاسخگو دارد. به گزارش خبرنگار رادیو و تلویزیون خبرگزاری فارس، «سیدرت‌الله ضرغامی»

در حاشیه مراسم بزرگداشت روز خبرنگار با نام «سوگند به قلم» که از سوی انجمن روزنامه‌نگاران مسلمان برگزار شد، در جمع خبرنگاران دربار‌ه اهمیت ورود سازمان صداوسیما گفت: من دیگر درباره صداوسیما صحبت نکرده و اظهارنظر نمی‌کنم چون این سازمان خودش صاحب دارد و لزومی به ورود و اظهارنظر من نیست. وی ادامه داد: تنها درباره آینده صداوسیما می‌توانم بگویم که نسبت به آن خوشبین هستم و ضمن اینکه رهبر معظم انقلاب در متن حکم رئیس سازمان

پنج‌اثر پویانمایی بلند در بخش مسابقه سینمای ایران چهاردهمین جشنواره فیلم‌فست مقاومت به رقابت خواهند پرداخت. هیئتی متشکل از بهرام غظیمی، مجید اسماعیلی، روانبخش صادقی، سیدمسعود شجاعی و سیدعلیرضا گلیایگانی مسئولیت ارزیابی و انتخاب آثار پویانمایی رسیده به دبیرخانه این دوره جشنواره مقاومت را بر عهده داشتند و ۱۶ اثر پویانمایی بخش مسابقه سینمای ایران را مورد ارزیابی قرار دادند. بر پایه این خبر، اسامی آثار بخش مسابقه پویانمایی بلند به این شرح می‌باشد:

پشت دروازه بهشت به کارگردانی علی نوری اسکوتی و تهیه‌کنندگی علی نوری اسکوتی و

بنیاد فرهنگی روایت، شهید محمد بروجردی

به کارگردانی محمدعلی صفورا و فرهاد علیزاده و تهیه‌کنندگی محمدعلی صفورا محمول بنیاد

فرهنگ‌روز

سرورس فرهنگی ۸۸۴۹۸۴۶

برنده سیمرغ بهترین طراح صحنه و لباس برای فیلم «ایستاده در غبار در گفت‌وگو با «جوان»:

متوسلیان در «ایستاده در غبار» تحلیل شد نه تجلیل

حاتمی کیا قبلاً در جنگ مجتهد بود حالا نه



■ **جواد محرمی**

سینما را از جنگ و دفاع مقدس و با ابراهیم حاتمی‌کیا آغاز کرده‌است. کار اصلی‌اش بزشکی است. گسستگی که با او کار کرده‌اند دکتر خپاشی می‌کنند. گشت‌وگویی‌ها بامحمدرضاشجاعی، برنده سیمرغ بلورین بهترین طراح صحنه و لباس از سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر برای فیلم تحسین شده

ایستاده در غبار به همکاری او با ابراهیم حاتمی‌کیا از طرف همساز و صنعت دستی و ورزش و جوانان تهیه می‌شد تا در اتفاق مهم افتتاحیه عرض اندامی تأثیر گذار داشته باشند

و بتوانند جلوی همه دوربین‌های مراسم افتتاحیه که از نقاط مختلف دنیا حضور

داشتند حداقل قدمی برای معرفی بهتر و گسترده‌تر صنایع‌دستی ایران و هنر ایرانی بردارند. همین الان طراح لباس‌های کاروان المپیک ایران یک روزمه بزرگ در کارنامه خود دارد. یک روزمه بین‌المللی و مهم که طبیعتاً برای طرح‌موقعیتی خوبی را ایجاد می‌کند. لذا باید کمال استفاده را برای معرفی خود آن هم در کوتاه‌ترین زمان برد.

چگونه است که مسئولان مدیران ارشد کشور نمی‌توانند از چنین فرصت‌های جهانی برای پیشبرد اقتصادی و فرهنگی بهره ببرند؟! آن

هم در زمانی که قرار نیست به منابع زیرزمینی اکتفا کنیم و می‌بایست صنایع مهمی چون صنایع دستی را رونق بخشیم؟!

کارش نگاه‌نکنند چطور می‌تواند موفق باشد؟

من کارم را سعی می‌کنم خوب انجام دهم. هدفی که من به‌نظم می‌رسد این است که به از کارم استفاده می‌کنم تا حالم خوب شود. یعنی اثری که برای کار به آن **دعوت می‌شوید به عنوان یک کل برایتان اهمیت دارد؟**

خودنمایش و سینمانباید برای هنرمند هدف باشد. مفهومی که اراده می‌شود مهم است. «و ما هذه الحیات الدنیا لهو و لهب» جهت کار فرهنگی باید ارائه حقیقت و تلنگر به انسان باشد و به ذهن مخاطب پویایی بدهد برای رسیدن به حقیقت. الان متأسفانه نه تولیدکنندگان آثار هنری دغدغه‌بین‌حقیقت را دارند و نه مخاطبان چنین مطالبه‌ای دارند. مردم بیشتر سینما می‌روند که سرگرم شوند. خب سینما هنر عامه پسند است و فیلمساز باید بتواند در وهله اول مخاطبش را سرگرم کند.

هر قدر که فیلمساز از جنبه‌های سرگرم‌کننده کم کند با ریزش مخاطب مواجه می‌شود.

سینمای آمریکا نشان داده که در ارائه محتوا همراه با جنبه جذابیت و سرگرمی موفق عمل کرده‌است. موضوع این است که او محتوای باب میل خودش را ارائه می‌دهد.

بله موفق است ولی پیام او مبتنی بر باطل است. مخاطب اصلاً حوصله مفاهیم عمیق را ندارد.

خب جیسار تا با شما مخالف چون اتفاقاً فطرت عموم مردم پاک هست ولی متأسفانه سینماگران ما ذائقه مخاطب را به سمت آثار سطحی سوق داده‌اند. این عیب به سینمای ایران وارد است نه به مخاطب عام سینما. برای نمونه فیلم «ایستاده در غبار پیش‌از اینکه پیامی را منتقل کند در بیان قصه‌اش موفق عمل کرده است. شما اصلاً چگونه وارد کار طراحی صحنه شدید؟

هاشم ایمانی دوست مشترک من و حاتمی‌کیا بود. سال ۶۶ حاتمی‌کیا قصد داشت فیلم پرواز موج را بسازد و دنبال کسی می‌گشت که به ایشار مشاوره بدهد. فیلمنامه را خواندم و نظراتم را دادم.

تا آن زمان سابقه کار هنری نداشتید؟!

یعنی خیلی اتفاقی از طریق آشنایی با ابراهیم حاتمی‌کیا وارد سینما شدید؟

بله کاملاً اتفاقی. من اصلاً دستپاری نکردم

و به واسطه کار اولم با حاتمی‌کیا خیلی جدی وارد کار شدم.

فیلم پرواز موج که اصلاً ساخته نشد؟

فیلم دربار‌ه فاو بود و همزمان شد با عقب‌نشینی قوای ایرانی از فاو و بلافاصله حاتمی‌کیا با همان تیم، فیلمنامه دیده‌بان را به فآرایی ارائه کرد و آن را تولید کرد.

ظاهراً با حاتمی‌کیا در بادبگارد هم کار کردید؟

فقط یک ماه.

چرا؟
من باید با کارگردان به یک فهم مشترک برسیم. در بادبگارد احساس کردم ما خیلی به لحاظ مفهومی تفاوت دیدگاه داریم. و هر دو هم بر اصول خودمان پافشاری می‌کردیم. من نمی‌توانم خودم را فقط به عنوان یک‌آبزار در خدمت کارگردان قرار بدهم. کارگردان باید من را قانع کند. قطعاً حاتمی‌کیا هم این کار را نمی‌کند. در دیده‌بان و مهاجر با نقطه نظرات مشترک ر زیادی داشتیم.

و مهاجر ن نگاه شهودی خود را به جنگ تعمیم می‌داد

برنده سیمرغ بهترین طراح صحنه و لباس برای فیلم «ایستاده در غبار در گفت‌وگو با «جوان»:

متوسلیان در «ایستاده در غبار» تحلیل شد نه تجلیل

حاتمی کیا قبلاً در جنگ مجتهد بود حالا نه

تلاش حاتمی‌کیا برای بازنمایی حقیقت منحصر به فردی مثل دفاع مقدس را به عرفان‌های کاذب ربط بدهیم.

روابط دلی و شهودی نمی‌تواند به‌عنوان یک امر مطلوب آموزشی در سینما و هنر قلمداد شود. یعنی در جایگاه تربیتی نمی‌تواند عرصه مناسبی باشد. هوابیمای اسد ممکن بود به آسمان عراق پرود و در آنجا بمب شود.

پس جایگاه توکل کجاست؟ این را در فیلم ایستاده در غبار هم می‌بینیم. احمد متوسلیان در شب عملیات بیت‌المقدس رو به جمع فرماندگان می‌گوید ان‌شاءالله خداوند با فرشتگانش به ما نصرت عطا خواهد کرد.

آنها تمام ابزار را به لحاظ فیزیکی چیداند. خب اسد هم در مهاجر کار را کلاً به خدا حواله نکرده‌است. او در جایگاهی ایستاده که باید توکل کند. وظیفه‌ر ا انجام داده و نتیجه را به خدا سپرده‌است. به‌نظم کار حاتمی‌کیا اگر دیده‌بان و مهاجر را ناساخته بود آن‌ا تصویر کاملی از یک سببجوی زمان جنگ در سینما وجود نداشت.

من منکر خدمات حاتمی‌کیا نیستم ولی هیچ کس صد نیست. همه بالاخره نقاط ضعفی دارند. من به لحاظ عاطفی خیلی به حاتمی‌کیا وابسته‌ام و ایشان را خیلی دوست دارم. مشکلتان در بادبگارد با حاتمی‌کیا چی بود؟

مشکل فیلمنامه بود. یک پاسدار را نشان می‌دهد که دچار شک شده‌است. انگار آنهایی که متولی هستند ارزش محافظت ندارند. آدم شکاک که نباید وارد حوزه عمل شود.

درست است؛ ولی شما برای درام مجبورید این کار را بکنید. البته محافظ می‌رود و استعفا می‌دهد.

ولی پس از استنشاهی که کرده این کار را می‌کند. به جای اینکه جلوی شخصیت قرار بگیرد، شخصیت را سیر می‌کند.

خب اینها اقتضای درام و سینماست. آیا حاتمی‌کیا به این محافظ حق می‌دهد؟

بله او شهید می‌شود.

بادبگارد به لحاظ طراحی صحنه چطور از کار در آمده بود؟

به‌نظم اگر متن غلط باشد روی همه چیز تأثیر می‌گذارد. برای مخاطب گیج‌کننده است.

خب البته این حال خود را به حاتمی‌کیاست و خودش هم این را پنهان نمی‌کند.

این حال را نباید به مخاطب هم منتقل کرد. به‌نظم حاتمی‌کیا نتوانسته خودش را آپ تو دیت کند. او زمانی درباره جنگ مجتهد بوده اما الان نیست.

البته پیچیدگی‌های امروز هم زیاد شده. بپر دریم به ایستاده در غبار.

حرفی که ایستاده در غبار می‌زند کاملاً متفاوت است. ما سعی کردیم انعکاس واقع‌بینانه و تاریخی‌نسبت به احمد متوسلیان بدهیم. هیچ تحلیل امروزی بر آن است نمی‌کنیم. به‌نظم مه‌دیون خیلی جلوتر بود. او سعی کرده تبلوی کاملی از شخصیت ارائه دهد. فیلم‌های دفاع مقدس بیشتر وجه تجلیلی دارد. برخی در واقعیت جنگ دست می‌برند. نمی‌شود در آیینه‌دست برد. به‌نظم به مخاطب احترام گذاشته شد. ما متوسلیان را تحلیل کردیم نه تجلیل. نقاط ضعف او هم نشان داده شده است.

رمز کار شما در اینکه مخاطب اینقدر صحنه‌ها را باور می‌کند چیست؟
ما کار ویژه‌ای نکردیم. سعی کردیم خودمان را قاطعی کار نکنیم و به تمام مشاوبر، عکس‌ها و اسناد وفادار باشیم.

همه کار‌هایی که در آن بودید اینطور خوب از کار در آمده؟

خیر این بستگی به کارگردان دارد. ما سعی می‌کنیم با کمترین هزینه به‌وضیعت مطلوب برسیم. تهیه‌کننده باید پای حداقل هزینه بایستد. ما در وضیعت سفید روزی سه دقیقه می‌گرفتم و صددرصد تجدید بر آورد در هزینه داشتیم اما چون کارگردان و تهیه‌کننده به کار ایمان داشتند هم زمان داشتیم و هم بودجه تأمین می‌شد. وقتی تهیه‌کننده اراده آن را نداشت بلند محصول کرد چیز دیگری از کار درمی‌آید. برای برخی سینماگران نتیجه کار اولویت نیست.

شما در اخراجی‌های یک هم با مسعود دهنمکی کار کردید؟

بله بالاخره دهنمکی و کانه‌ساز خودشان بچه جنگ بودند و به من لطف داشتند. از ابتدا معلوم نبود چه اتفاقی قرار است بیفتد خروجی اخراجی‌های یک برای من مطلوب نبود.

وقتی تالار وحدت نقطه ضعف یک تئاتر می‌شود

■ **مصطفی‌پور کیانی**

همیشه افراد شناخته‌شده مذهبی، سیاسی، هنری و سلب‌بریتی‌ها و زندگی آنها و وقایعی که برای آنها اتفاق افتاده و گسره در تاریخ این مرز و بوم دارد، برای مردم جامعه از اهمیت خاصی برخوردار بوده و مردم نسبت به سرنوشت آنها علاقه‌مندند و وقتی مردم از وقایع زندگی آنها باخبرند و نویسنده و کارگردانی در عالم هنر بخواهد این زندگی را روی صحنه تئاتر یا به‌قاب سینما و تلویزیون ببرد، با دشواری‌های فراوانی باید دست و پنجه نرم کند چون تماشاگر با این وقایع تاریخی آشنا بوده و هر انحرافی از تاریخ می‌تواند درس‌ساز شود.

شاید همین فرض باعث می‌شود که برخی کارگردان‌ها به خاطر ترس از این موضوع، فضای دراماتیک و درامی را که باید به کارشان دیکته کنند و وقایع تاریخی و زندگی آن فرد مورد نظر را در بستر آن فضا بازگو کنند به روایت خطی و تاریخی کار بسننده کرده و با پرداختن به جزئیاتی که به راحتی امکان حذفشان وجود دارد، کاری طولانی و خسته‌کننده به مخاطب تحویل دهند. این روزها نمایش «اپورت‌های شبانه دکتر مصدق» به نویسندگی و کارگردانی اصغر خلیلی در تالار وحدت در حال اجراست و این اجرای ۱۰۰ دقیقه‌ای، به عوامل کودتای ۲۸ مرداد و چگونگی انجام این کودتا تا مرگ دکتر مصدق اشاره دارد.

کاملاً مشخص است که خلیلی در مقام نویسنده، مطالعه و پژوهش فراوانی قبل از نوشتن این نمایش داشته و سه خاطر این تعهد تاریخی سعی در اجرای تمام حوادث آن برهه تاریخی با تمام جزئیات آن داشته که همین کار باعث طولانی‌شدن اغلب صحنه‌ها و در نهایت خستگی تماشاگر شده است.

ای‌کتلی خلیلی به جای روایت خطی کار، لحظات دراماتیک زندگی مصدق را به تصویر می‌کشید و به بهانه آن به سایر حوادث و اتفاقات زندگی مصدق سرک می‌کشید. به‌عنوان مثال صحنه دادگاهی دکتر مصدق می‌توانست محوریت نمایش قرار گیرد و مابقی ماجرا حوّل آن به کار باقی بماند. البته شاید خلیلی با انتخاب عادت‌های بخش از زندگی دکتر مصدق و به نوعی خواسته‌نگاهی انتقادی سیاسی نیز به شرایط روز و روز جامعه داشته باشد و تماشاگر را عادتانه به یاد وقایع اخیر بینبازد.



یکی از مشکلات این کار که درنهایت به کاهش حس شهادت تماشاگر می‌انجامد، اجرای کار در تالار وحدت است که به دلیل فاصله تماشاگران تا صحنه نمایش و سن تئاتر، این رابطه چهره به چهره و حسّی که در ارتباط نزدیک بازنگر تئاتر با تماشاگر وجود دارد، در این سالن کمتر دیده می‌شود و همین موضوع باعث می‌شود که اثرژی بالای بازیگران به صورت کامل به تماشاگران منتقل نشود.

برای ادعای این فرض می‌شود به لحظه‌ای در نمایش اشاره کرد که بازنگر نقش باغیان که پایین سن و در کنار ردیف اول صندلی بازنگران به اجرای نقش می‌پردازد، در هنگام بازی حس بیشتری به تماشاگر منتقل می‌کند و بازی او تماشاگر را بیشتر با خود همراه می‌کند.

حضور فرهاد ایش در نقش دکتر مصدق و شباهت ظاهری و به این شخصیت تاریخی، بازی و حسّی که ایش در اجرای این نقش از خود به یادگار می‌گذارد، همان آکسون‌گذاری‌ها و مَثک‌های همیشگی ایش در بازی خود، همه و همه باعث شده تا مصدق، به‌عنوان قهرمان این نمایش به خوبی بدرخشند. ایرج راد با بازی زیبای خود به خوبی توانسته به‌عنوان عامل غرب، سیاست‌های پنهانی آنها را در براندازی حکومت ایران و نخست‌وزیری مصدق به خوبی نشان دهد. هر کسّی که به تماشای این نمایش بنشیند، نمی‌تواند به بازی زیبای خسرو احمدی در نقش تیوتیولوی یک جامشل و کلامخملی‌های دهه ۳۰ اشاره نکند که چقدر زیبا احمدی از عهده‌این نقشی در آمده و می‌شود به‌راحتی به بازی زیبای او و مقایسه آن با ساسر کلامخملی‌های کار اشاره کرد. همچنین بازی سیدی محمدی در این کار برخلاف سابقه تلویزیونی و سابقه تصویری مخاطب از او، این بار در نقش «بری بلند» بازی خوبی از خود در ذهن تماشاگر به یادگار می‌گذارد و بادیلوگ‌هایی که بین او و خسرو احمدی برقرار می‌شود، بازی از نمایش را به دوش می‌کشد.